

اوضاع ادبی فارس در دوره صفوی با توجه به تذکره عرفات‌العاشقین

نقیسه ایرانی*

چکیده

تذکره عرفات‌العاشقین نوشته تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی بلیانی (۹۷۳-۱۰۴۰ق) از مهم‌ترین و مفصل‌ترین تذکره‌های عمومی فارسی است. این تذکره علاوه بر شرح حال سرایندگان، مسائل تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و ادبی جامعه ایرانی را، به‌ویژه در بخش هم‌روزگاران مؤلف، بازتاب می‌دهد. در این پژوهش به بررسی وضعیت فرهنگی و ادبی فارس، موقعیت علمی، پیشه‌ها و هنرها و فنون ادبی رایج و مورد توجه سرایندگان این ناحیه در دوره صفوی پرداخته و سعی شده است نمایی از اوضاع فرهنگی و ادبی، باورها و ادب عامه مردم فارس، محافل و نشستهای ادبی و مسائل مطرح‌شده در این جلسات به‌دست داده شود.

کلیدواژه‌ها: عرفات‌العاشقین، تقی اوحدی بلیانی، اوضاع ادبی فارس، دوره صفوی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

nafis4iran@yahoo.com

مقدمه

صفویان در سال ۹۰۷ق با سلطنت شاه اسماعیل روی کار آمدند و در ۱۱۳۵ق، با پایان حکومت سلطان حسین، منقرض شدند. در این مقاله، بخشی از دورهٔ صفوی، از آغاز آن تا اواخر سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق)، که در *عرفات‌العاشقین* نمود یافته، بررسی شده است. این دوره از دوره‌های تأثیرگذار و مهم در تاریخ و ادبیات ایران است.

تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، نویسندهٔ کوشا و پویای قرنهای دهم و یازدهم هجری است. وی آغاز نگارش *عرفات* را سال ۱۰۲۲ق ذکر می‌کند و آن چنان‌که از حجم اثر و گفتهٔ محققانی مانند نذیر احمد در مقدمهٔ این اثر برمی‌آید، مؤلف مدتها پیش از این تاریخ اطلاعاتی فراهم آورده و در فاصلهٔ سالهای ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ق مشغول تدوین اثر شده است. او پس از این تاریخ، مانند تذکره‌نویسان دیگر، از جمله تقی کاشی، هنگامی که به شرح حال و سروده‌های شاعری برمی‌خورده به تذکره می‌افزوده است و به این ترتیب آخرین تاریخی که از آن یاد می‌کند سال ۱۰۴۰ق و ضمن احوال خواجه جان خوافی است (ج ۲، ص ۱۳۸۵).

احوال اوحدی به تفصیل در مقدمهٔ *عرفات*^۱ (ص چهل و پنج - هشتاد) آمده است. ارتباط تقی‌الدین اوحدی با شاعران فارس، بیش از هر چیز طی دو سفر چهارساله شکل گرفت. البته از آنجاکه پدران و نیاکان وی ساکن بلیان (در نزدیکی شیراز) بودند، از طریق بستگان خود که در شیراز و بلیان و آن نواحی می‌زیستند، آشنایی مختصری با اهل این دیار داشت و پس از مهاجرت به هند نیز با برخی بزرگان این دیار مکاتبه داشت. وی بین سالهای ۹۸۹ تا ۹۹۳ق برای نخستین بار به شیراز سفر کرد. در این سفر با مولانا میرقاری و دیگر سرایندهگان گفت‌وگوهایی داشت. این سفر برای تقی اوحدی بسیار پر بار بود؛ چنان‌که وقتی در ۹۹۴ق به اصفهان بازگشت

۱. در این مقاله تذکرهٔ *عرفات‌العاشقین* تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد بررسی شده است.

به گفته خود «در همه حالات متفرد و در جمیع کمالات مستعد» (ج ۱، ص ۲۷) بود. سفر دیگر اوحدی به شیراز از سال ۹۹۶ق تا نزدیک ۱۰۰۰ق بود (ج ۱، ص ۲۸). اوحدی در معرفی سرایندگان فارس، سرایندگانی را از نواحی شیراز، کازرون، بلیان، دارابجرد، ایچ، بجه، نیریز، و لار معرفی می‌کند. اطلاعات او در باره شاعران برخی نواحی، مانند لار، منحصر به فرد و مغتنم است. به نظر می‌رسد این اطلاعات در طول سفر دریایی‌اش به هند به دست آمده است. برای این منظور از شیراز به لار رفته است و توانسته با برخی بزرگان آن نواحی دیدار و گفت‌وگو داشته باشد. این نکته از اشاره‌های گذرای او ضمن احوال زاری کمانچه شیرازی دریافت می‌شود (ج ۳، ص ۱۶۵۸). سفر به لار بایستی در سال ۱۰۱۵ق رخ داده باشد که سال سفر اوحدی به هند است (ج ۱، ص پنجاه و یک). منبع دیگر اوحدی برای اطلاع از احوال شاعران فارس، که خاص عرفات است، شاعرانی هستند که در گذر از هند و سفرهای دیگر خود با آنها آشنا شده و یا در مورد آنها شنیده است، مانند عین‌الملک شیرازی، حاکم دهلی (ج ۵، ص ۲۹۷۵)، فتاحی قریبی شیرازی، ملازم اکبر گورکانی (ج ۶، ص ۳۴۵۵)، گلشنی شیرازی، از افراد اردوی جهانگیر گورکانی (ج ۶، ص ۳۶۱۵)، دیری شیرازی ساکن دکن (ج ۳، ص ۱۴۳۲).

چنان‌که می‌دانیم، عرفات‌العاشقین براساس حروف تهجی به ۲۸ عرصه تقسیم شده است. هر عرصه سه غرفه دارد که به ترتیب احوال شاعران متقدم، شاعران متوسط و شاعران متأخر زمان مؤلف را دربر می‌گیرد. در این مقاله با جداسازی احوال شاعران فارس از بخش متوسط و متأخر، به تحلیل اوضاع ادبی فارس عهد صفوی پرداخته شده است، هرچند که در نمایاندن جلوه‌های فرهنگ و ادب فارس در عرفات مطالب مهم بخش متقدمین نیز استخراج شده است.

تقی اوحدی به زندگی و سروده‌های نزدیک به ۱۳۵ سراینده از ناحیه مورد نظر تصریح می‌کند. از این میان ۷۹ سراینده در بخش متأخرین و ۳۹ سراینده در بخش متوسطین و هفده سراینده در بخش متقدمین یاد شده است.

شهرت و اهمیت علمی فارس

شیراز از دیرباز با عنوانهایی مانند «ملک سلیمان»، «دارالملک»، «شهر گل و بلبل»، «دارالفضل»، «دارالفاضل» و «دارالعلم» خوانده شده است، که هیچ‌یک بی‌مناسبت نیست. در این پژوهش دربارهٔ اطلاق «دارالفاضل» و «دارالعلم» به این دیار بررسی می‌شود. با بررسی پیشهٔ سرایندگان فارس، که در عرفات مطرح شده‌است، می‌بینیم معلمان و دانشمندان و حکیمان نسبت به سایر پیشه‌ها بسامد بیشتری دارند، چنان‌که در بخشهای دیگر این تذکره با شاعرانی روبه‌رو می‌شویم که از شهرهای دیگر برای کسب علم نزد این بزرگان به شیراز سفر می‌کرده‌اند، که از آن جمله‌اند: ۱. ملا ملهمی که از تبریز بوده، ولی در شیراز کسب علم کرده (ج ۷، ص ۴۱۷۳)؛ ۲. شریف تبریزی، شاگرد لسانی بوده و بعدها حق نمک‌خوارگی فراموش کرده سهواللسانی بر افادات کلام استاد خود نوشته (ج ۴، ص ۲۱۳۰)؛ ۳. مولانا حیدر تبریزی، شاگرد دیگر لسانی، که تلافی کرده اشعار بلند استاد را جمع‌آوری و تضمین کرده (ج ۲، ص ۱۲۶۰)؛ ۴. ملا عبدالباقی نیریزی، شاگرد ملا میرزاجان بوده و در شیراز کسب علم کرده است.

از علمای تأثیرگذار این دوره جلال‌الدین محمد دوانی (ج ۲، ص ۱۰۲۱)، غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، مولانا کلامی یا همان مصلح‌الدین لاری (ج ۶، ص ۳۵۶۰) بسیار مورد توجه عالمان و طلبه‌های آن دوره بوده‌اند؛ همچنین ابولقاسم کازرونی «منتشرکنندهٔ فواید علمی در اردوی شاه وقت» (ج ۱، ص ۵۶۰) بود؛ مولانا صافی و همدمی شیرازی علاوه بر مکتب‌داری به تعلیم نیز می‌پرداختند (ج ۴، ص ۲۴۳۸؛ ج ۷، ص ۴۷۱۱) و خواجه دهمدار محمود عیانی شیرازی پیر و مراد مولانا زمانی (ج ۲، ص ۱۲۸۷) بود.

شایان ذکر است که مدرسهٔ خان، در شیراز و در این دوره، به فرمان امام‌قلی خان و به همت ملاصدرا ساخته شد و در اواخر عمر حکیم به دانشگاهی تبدیل شد که در آن علمهایی مانند حکمت، فقه، ادب، نجوم، حساب، هندسه، زمین‌شناسی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی و شیمی تدریس می‌شد و به همین دلیل اطلاق لقب «دارالعلم» به شیراز بیشتر از این زمان متداول شد (عباسی ۱۳۸۸: ۱۷).

پیشه سرایندگان فارس

یکی از هنرهای مطرح شاعران این دوره موسیقیدانی است. این هنر برای برخی شاعران، مانند صبوری غیچک‌نواز (موسیقیدان دربار) و ملای کازرونی منبع درآمد بوده است (ج ۴، ص ۲۳۴۴). شاه عادل لاری نیز در کنار سلطنت به موسیقی و شعر می‌پرداخت.

معرکه‌گیری نیز در این دوره رواج داشته که نمونه‌هایی از آن را ضمن احوال شمس تشی (ج ۴، ص ۲۲۶۹) و کمال‌الدین غیاث فارسی می‌بینیم. در این معرکه‌ها متن‌های ادبی، مانند شاهنامه و جاماسب‌نامه خوانده می‌شد، چنان‌که ضمن احوال کمال‌الدین غیاث فارسی (ج ۶، ص ۳۵۷۶) آمده است:

... وی سرآمد اهل معارک فارس بود، الخاص در زمان ابراهیم سلطان. دولت‌شاه گوید: مولانا کمال، مردی زیباسخن و لطیف‌طبع بود، در میدان سعادت شیراز عصرها بساط افکندی و مناقب خواندی، تراکیب و ادویه فروختی و گاهی از جاماسب‌نامه و غیره سخن گفتی. مردم آنجا به وی اعتقاد وافر داشتند.

از دیگر هنرها و پیشه‌های سرایندگان فارس در این دوره، موارد زیر قابل ذکر هستند: افیون‌فروشی، مانند مولانا کیفی شیرازی (ج ۶، ص ۳۶۲۷)؛ تذهیب، مانند مولانا روزبهراس (ج ۳، ص ۱۶۲۷)؛ خوشنویسی، مانند عنایت‌الله فرسی (ج ۵، ص ۲۹۶۵) و صحیفی شیرازی (ج ۴، ص ۲۲۶۹)؛ خیاطی، مانند مولانا دُردی (ج ۳، ص ۱۴۲۹)؛ دباغی، مانند شمس دباغ (ج ۴، ص ۲۲۶۹)؛ غلافگری، مانند مولانا تابعی (ج ۲، ص ۸۶۵)؛ قضاوت، مانند مقیمی شیرازی (ج ۱، ص ۴۳۴)؛ کتابت، مانند مولانا امتی (ج ۱، ص ۵۶۰) و نصیبی کاتب شیرازی (ج ۷، ص ۴۴۳۱)؛ کفشدوزی و کفشگری، مانند لطفی شیرازی (ج ۶، ص ۳۶۷۷) و کفشگر کازرونی (ج ۶، ص ۳۵۰۴).

ضمن احوال یاری مُذَهَّب نقاش شیرازی (ج ۷، ص ۴۷۳۲) به نقل از مجالس‌النقایس آمده است: «... از شیراز به خراسان آمد. بنده [صاحب مجالس] وی را به نقاشان سفارش کردم تا استاد شد.»

انجمنهای ادبی فارس

به طور کل شاعران دورهٔ صفوی از طریق مراسله، مشاعره و مباحثهٔ دوستانهٔ دونفره یا سه‌نفره و به طور گسترده‌تر با برگزاری محفل‌های ادبی، با یکدیگر تعامل داشتند و با هم به گفت‌وگو می‌نشستند. چنان‌که آمده است، میان عرفی شیرازی و وحشی بافقی «مکالمات و مکاتبات و مباحثات غایبانه واقع بود» (ج ۵، ص ۲۹۰۶) و مولانا قدری و قیدی شیرازی (ج ۶، ص ۳۴۴۵)، مولانا عرفی و غیرتی شیرازی (ج ۵، ص ۳۰۳۸)، و زلالی نیریزی و مایلی ایچی (ج ۳، ص ۱۶۷۸) با یکدیگر هم‌مشق و هم‌صحبت بودند. جلال‌الدین محمد دوانی و صدرالدین دشتکی نیز مباحثات و مناظرات بسیار با هم داشتند و مقابله‌گویی آنها، به گفتهٔ اوحدی، مشهور و بعضاً مکتوب است (ج ۲، ص ۱۰۲۱). همچنین است مباحثات و مناظرات و مشاعرات خواجه حسین ثنایی با مولانا عرفی که البته در هند صورت گرفته است (ج ۱، ص ۹۳۰).

گاه مراسلات شعری میان طیف گسترده‌ای از سرایندگان صورت می‌گرفت، چنان‌که شعر طرح‌شده‌ای پس از پاسخگویی برای سرایندگان نواحی دیگر ارسال می‌شد. اوحدی در شرح حال شیخ عبدالسلام، برادرزن شیخ‌الاسلام شیراز (ج ۱، ص ۸۳۶) از مراسله‌های میان خود و شیخ عبدالسلام یاد می‌کند، که هنگام اقامت در شیراز، صورت گرفته است:

در شهر سنهٔ نهصدونودوشش [شیخ عبدالسلام] ترجیع وحشی را تتبع کرده با قصیدهٔ «به چند» ردیف به شیراز فرستاده بود. مخلص نیز تتبع کرده به عراق فرستادم. اکثر یاران هر دو را آجوبه گفتند.^۲

افزون بر این تعاملات، جلسه‌هایی نیز به صورت خودجوش برگزار می‌شده، که دکان اهل ادب و یا منزل سرایندگان، اغلب میزبان این نوع انجمنها بوده است. در شیراز بیشتر به دکان میرمحمود طرحی اشاره شده است که به گفتهٔ اوحدی

۲. نمونهٔ دیگر از این قبیل مراسلات ضمن احوال ملا وجهی کرد (ج ۷، ص ۴۵۷۶) آمده است.

«آن دگان مسکن شعرا و محل صحبت فصحا و بلغا و ظرفای آنجا بود و همه روز آنجا مجمعی غریب حاضر بودند و صحبت داشتندی و غزل طرح کردند» (ج ۴، ص ۲۴۸۸).

اجتماع ادبی دیگری که در فارس برگزار می‌شده و به آن اشاره شده در مرقد شاه داعی‌الله شیرازی بوده «که هر ماه رجب خصوص ایام سه‌شنبه و سیما آخرین سه‌شنبه» (ج ۳، ص ۱۴۰۱) گروه زیادی در آنجا گرد می‌آمدند.

مسائل و مباحثی که در این محفلهای ادبی مطرح می‌شده‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارند که بیش از هر منبع مکتوب دیگری در عرفات نمود یافته‌اند. شعرخوانی، نقد و بحث در باب شعر شاعران قدیم و جدید، تشخیص استعداد و سنجش توانایی شاعران از طریق خواندن شعر و درخواست جواب، الزام در بدیهه‌گویی و تتبع یا نظیره‌گویی و مواردی از این دست، از جمله مسائل مطرح‌شده در این جلسه‌ها هستند همیشه این امکان وجود دارد که سراینده‌ای شعر شیوای دیگران را به خود منسوب کند. در آن زمان، برای تشخیص درستی این انتساب، شاعران دیگر از سراینده‌ای که مدعی سرودن شعر زیبایی بوده است، می‌خواستند که شعر دیگری به استشهاد شعر نخست بسراید. در عرفات یکی از این موارد درباره هلالی شیرازی ذکر شده است، که علاوه بر سرودن مثنویهای ذوبحرین و ذوقافیتین، موسوم به سحر هلال، قصاید مصنوعی نیز می‌سرود:

چون قصیده آغازین مصنوع را در مدح سلطان یعقوب گفته، گذرانید، جمیع شعرا متفق‌اللفظ گفتند که البته این شعر از او نیست و شعر یکی از اجله قدمای حکماست. چون قصیده دوم را به استشهاد به عرصه ظهور آورد همه به اعجاز طبع او ایمان آوردند، پس بیته ابیات مبینش حجت قاطع گشته (ج ۱، ص ۵۲۷).

آنچه ضمن احوال میرمحمود طرحی (ج ۴، ص ۲۴۸۸) آمده است، نمونه دیگری از مسائل مطرح‌شده در محفلهای ادبی را به‌خوبی نشان می‌دهد:

... میرمحمود طرحی شیرازی. سیدی بود خوش طبیعت، نیکو ذات، پاکیزه‌نهاد، درست‌فهم. در شیراز دکان طراحی داشت و وی را وجه معیشت از همان به هم

رسیدی و آن دکان همیشه مجمع شعرا و منزل ظرفا، محضر فضلا و فصحا بودی و مطرح اشعار شدی، چه اکثر یاران مقرر مشتهر همه‌روزه آنجا مجتمع شدند و صحبت داشتندی، چون مولانا غیرتی و مولانا عرفی و مولانا عارف لاهیجی و رضای کاشی و قیدی و قدری شیرازی و غیرهم، و اکثر اوقات دیوان فغانی را در میان داشته تتبع نمودندی. در اوایل حال که بنده در عین جوانی و بدایت زندگانی از صفاهان به شیراز آمدم و به مجلس شریف و صحبت لطیف ایشان در رسیدم، تخمیناً از بادیهٔ سنوات پانزده شانزده بیش نپیموده بودم، چون در آن عرصه درآمد، بعضی از اشعار خود را به عرض حضرات رسانیدم، هیچ‌یک را قبول خاطر نیفتاد که آن دُرر از صدف فطرت این ضعیف باشد، پس مولانا عرفی دیوان/میرخسرو در دست داشت، به جهت امتحان مخلص غزلی گشوده طرح فرمود، بعد از تفرقهٔ حاضران جمعیت، مخلص ماندم و میرمحمود طرحی مذکور، پس در آن اثنا به تقریبی میر فرمودند که اگر در غزل طرحی فکری کنید تا ما نیز مددی کنیم بهتر است؛ چه یاران متردند که این اشعار که می‌خواندی از تو باشد یا نه، بنده از آن سخن فی‌الجمله به خود امیدوار شدم و گفتم که احتیاج مدد کس ندارم مگر به همت و توجه، و در حضور وی همانجا غزل را گفتم و سپرده، رفتم. بعد از یاران دانستند که قدرت بر سخن دارم و بر سر شاعری هستم، پس همه روز اشعار بابافغانی طرح می‌شد و بنده نیز رفاقت می‌کردم و از خرمن فیض ایشان خوشه می‌چیدم. القصه بعد از چهار پنج سال دیگر، عرفی ارادهٔ سفر هند فرمود و میرطرحی جمیع دیوان بابا را تتبع کرده اشعار خوب گفته و اکثر یاران نیز چیزها گفتند...

در این جلسه‌ها بسیار به تتبع شاعران از دیوان بابافغانی (م ۹۲۵ق) اشاره شده که نشان از اهمیت دیوان وی در میان سرایندگان این دوره دارد؛ چنان‌که طرحی کل دیوان وی را تتبع کرده، به‌طوری‌که دیوان وی مرگب است از یک شعر بابافغانی و جوابیه یا تتبع میرمحمود طرحی. البته نمونهٔ تتبع دیوان بابافغانی، علاوه بر محفل‌های ادبی فارس، در جاهای دیگر این تذکره نیز آمده که به‌صورت

فردی یا گروهی در محفل‌های دیگر مورد توجه سرایندگان بوده است. دیوان او را می‌خواندند، غزل‌های آن را طرح و از دیوان وی تقلید و تتبع می‌کردند. دیگر شاعر مطرح این دوره عرفی شیرازی است که عبدالقادر بدآوئی در *منتخب‌التواریخ* (ج ۳، ص ۸۷) در باره او می‌گوید:

او و حسین ثنایی از شعر عجب طالعی دارند که هیچ کوچه و بازاری نیست که کتابفروشان دیوان هر دو کس را در سر راه گرفته نایستند، و عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می‌خرند.

در *عرفات* (ج ۵، ص ۲۹۳۰) آمده است که پس از شنیدن خبر مرگ عرفی، اوحدی و چند تن از دوستان ادیبش در اصفهان اکثر اشعارش را مطرح نمودند و جواب گفتند.

پشت پرده انجمن‌های ادبی

گاه مباحثه‌ها، مناظره‌ها و مشاعره‌های شاعران در جلسه‌ها یا انجمن‌های شعری مذکور به زدو خورد و سوء قصد به جان یکدیگر نیز می‌انجامیده، چنان‌که ضمن شرح حال غیرتی شیرازی آمده است:

وقتی که ذوالقدر شیراز در سنه نهصدودو متفق گردیده حاکم عادل باذل قدیمی خود که علیخان نام داشت گرفته به قتل رسانیدند، مهدی‌قلی خان را — که به مزید استعداد و کثرت قرابت و اویماق و وفور حشمت و جاه و رشد و کاردانی بر همه تفوق داشت — به سلطنت خود مقرر فرمودند و یک قلم از شاه سلطان محمد خدای‌بنده و ابوطالب میرزای ولد او برگشته کوس دولت به نام شاه عباس که هنوز در خراسان بود در دارالملک شیراز فروکوفتند و یکباره از پدر گسسته به پسر رشید پیوستند و الحق همه ذوالقدر خصوص مهدی‌قلی خان و برادران وی همه به‌غایت فهیم، خوش‌طبیعت، دانایسند، فاضل‌دوست، شاعرطلب بودند و مخلص را سابقه عظیمه با ایشان بود؛ لهذا با بنده خصوصیت وافی می‌کردند و با

مولانا غیرتی نیز خصوصیت و سابقه داشتند. بنده در روز جلوس در مجلس حاضر بودم که مولانا غیرتی تشریف آورده قطعهٔ تهنیت‌آمیزی مبنی بر تاریخ جلوس سلطنت به خدمت خان آورده گذرانید و بیت ماده تاریخ این است:

به امداد توفیق، نازک‌نهالی ز ملک سلیمان به دولت رسید
 چون این شعر دو بحری را شنیدم گفتم آخوند این را مکرر بخوانید به تکرار آن قیام نمود، در این اثنا خان به نفس نفیس و بعضی از حضار که طبع مستقیم داشتند دریافتند که مصاریع این شعر هر یک در بحری است، سالم و غیرسالم، پس جمله آن را حمل بر آن کردند که آدمیزاد است؛ البته وی از این حال غافل شده، خواهد بود و الا حد گنجایش آن دارد که به شاعر ناموزون زنده. بعد از ظهور آن حال مولوی فرمودند که تعمیم‌گونه‌ای نیز در این تاریخ مندرج است؛ چه از اصل ماده یکی کم است و به ادای «نازک نهالی» به اتمام می‌رسد چون ادای تعمیم اندک نارسا بود و حضار بسیار از آن مکالمه محظوظ می‌شدند، بعداً چون مصرع تاریخ را در خاطر حساب کردم دیدم که ده زیاد است، بعد از الحاق آن یک که به تعمیم و ادعا داخل می‌شود، چون یرده از روی شاهد این راز هم گشوده شد، مولوی به غایت رد ساخت و حضرات شکفتگیها نمودند و خنده‌ها زدند وی بعد از زمانی سر از جیب فکرت برآورده گفت که تلافی آن کرده تاریخ را درست کردم و آن چنان است که یای «رسید» را می‌افکنیم تا «به دولت رسید»، «به دولت رسد» گردد و درست می‌شود. همهٔ یاران به این تصرف تحسین وی کردند که خوب تلافی آن به خاطر رسید، باز مخلص گفتم که ای مولوی همان شعرها در این تاریخ خواهد بود یا تغییر خواهد یافت؟ چه یای «رسید» که ردف است چون افتاد دال «رسد» که زاید است روی را نمی‌شاید، چه روی حرف اصلی است در اواخر کلمهٔ لازم‌التکرار و دال در «رسد» و «کشد» و «جهد» همه‌جا زاید است؛ القصه چون وی و حضرات از این مقدمات بی‌خبر بودند در این متردد و متفکر گشتند و وی به‌غایت در خود پیچید و اگرچه به غلطهای گذشته قایل و معترف بود این را درست می‌دانست؛ لهذا

مباحثات نمود و آن خان عالی‌شأن و مجلسیان از علما و فضلا که حاضر بودند همه را خاطر نشان شده بود که سخنان وی از غایت اضطراب و دستپاچگیها است، در این اثنا مولانا شکیبی صفاهانی نیز حاضر شد گفتند که وی در این مواد مسلم است به وی نقل نمایند. بعد از نقل، مولانا شکیبی خنده‌ها زده به غایت از جا درآمد و چنان کمینه را تصدیق و تقویت بر وجه اتم فرموده و بنده را تحسینات بسیار نموده بحث را بر سر خود گرفته متصدی آن شد تا مباحثه به نزاع و نزاع به جنگ مشتمل و چوب رسید. مخلص سخن آنکه در مجلس دیگر بر سر همین سخن و یک دو مطلب دیگر وی را مولانا شکیبی شلاق مستوفایی زد و او هم دست و پاییی خواست بجنباند اما نتوانست و از آن مضحک‌تر آنکه بعد از چند روزی به تقریب او را مخلف فرمود...

نمونه دیگر از جدالهای منجر به نزاع ضمن احوال میر جنونی آمده که نکته‌ای تازه در بردارد و یکی از روشهای انتقامجویی شاعران این دوره را نشان می‌دهد: ... در شیراز میان او [= میر جنونی قندهاری] و اقدسی [...] مباحثات و منازعات شد. در مقام قتل اقدسی درآمد، چه واجب شده بود در این قیام نماید، زیرا که بعد از آن منازعه، اقدسی از زبان وی هجو انبیا و صلحا و شهدا از متقدمین و متأخرین کرده و به خط خود نوشته به چند کس مسوده از آن داده بود.

بدین ترتیب یکی از راههای خصومت‌ورزی و انتقامجویی شاعران این دوره، پراکندن اشعار سست و گاه کفرآمیز به نام شاعر مورد خصم بوده که نمونه‌های گوناگونی از آن در عرفات دیده می‌شود.^۳

۳. یکی دیگر از شگردهای انتقامجویی منتشر کردن سروده‌های شاعر خصم به اسم شاعری دیگر است؛ چنان‌که ذیل احوال زلالی خوانساری (عرفات، ج ۳، ص ۱۶۷۳) آمده است: «در بدایت حال شخصی به سبب عداوت، داستانی چند از مثنوی او را به اسم قطران به دو سه کس داد و لهذا آن مثنوی به اسم قطران شهرت یافته» حال آنکه به گفته اوحدی «قطران مثنوی نگفته و از طرز متأخرین تا متقدمین تفاوت بی‌شمار است [...] بنده بل اکثر معاصرین شاهدیم که این شعر از اوست».

طرز سخن در شعر سرایندگان فارس

در این دوره در به‌دست آوردن معنی تازه و خیالپردازیهای غریب و یا با هنرنماییهای کلامی دیگر با انواع دشوارگوییها روبه‌رو هستیم. از میان این هنرنماییهای کلامی این موارد قابل ذکر هستند: سرودن قصیده‌هایی با قافیه‌های دشوار (زلالی نیریزی: ج ۳، ص ۱۶۷۸)؛ سرودن شعرهای ذوبحرین و ذوقافیتین (اهلی شیرازی: ج ۱، ص ۵۲۷)؛ الزام در به‌کار بردن کلمه یا کلمه‌هایی در کل شعر (سخایی صفاهانی: ج ۳، ص ۱۸۹۹).

این موارد نمونه‌ای از شگردهای شاعران این دوره برای نشان دادن توانایی و استعدادهای شعری خود است؛ به‌علاوه سعی در نوآفرینی و رویکردی تازه به دستاوردهای شعری گذشتگان یکی دیگر از دغدغه‌های شاعران این زمان بوده است؛ چنان‌که نظام البسهٔ شیرازی به تقلید از بسحاق اطعمه، سروده‌های حافظ را با رویکردی دیگر تضمین کرده است؛ هرچند اوحدی تتبع وی را ناموفق و به تعبیر خودش «از پلاس، لباسی عور می‌داند» (ج ۷، ص ۴۳۶۱).

شایان ذکر است فنون ادبی رایج که در این بخش به آن پرداخته می‌شود، منحصر به منطقهٔ فارس نیست و گسترهٔ وسیعی از شهرهای مختلف ایران آن عهد را در بر می‌گیرد؛ اما در ذکر شاهد‌ها، نمونه‌های موجود در گسترهٔ فارس ذکر شده است.

ساقی‌نامه‌سرایی

رویکرد نوین و روبه‌گسترشی که در این دوره فراگیر شد ساقی‌نامه‌سرایی است. این رویکرد در آغاز به پیروی از بخشهایی از شاهنامهٔ فردوسی و /سکندرنامهٔ نظامی سروده می‌شد؛ تا آنجا که تذکره‌ای مانند میخانه در مورد ساقی‌نامه‌سرایان این دوره در سال ۱۰۲۸ق به نگارش درآمد. البته با توجه به تذکره‌هایی مانند عرفات موارد بسیار دیگری از ساقی‌نامه‌سرایان در نواحی مختلف این دوره را می‌توان یافت که ذکر آنها در میخانه نیامده است.^۴

۴. مثلاً درویش مسکینی که در هند از شاگردان غزالی مشهدی بوده، ساقی‌نامه‌ای سروده که

در شیراز سروده‌های پرتوی شیرازی از نمونه‌های موفق در فن ساقی‌نامه‌سرایی است که بسیار مورد تتبع شاعران دیگر قرار گرفته است. اوحدی در این باره می‌نویسد: اشعار غرای او، خصوص ساقی‌نامه، در کمال نه به مرتبه‌ای است که هرکس چنان شعری توان گفت. اکثر متأخرین در ساقی‌نامه تتبع طرز و روش وی کرده و می‌کنند و قایل نیز ساقی‌نامه‌ای موسوم به «نشئه بی‌خمار» گفته و اکثر حضرات از معاصرین هم به آن طرز و روش ساقی‌نامه‌ها گفته‌اند، اما از وی ممتاز است (ج ۲، ص ۷۶۷).

در مورد ساقی‌نامه‌سرایی و بحثهای مرتبط به آن، بنگرید به: صفا ۱۳۷۱: ۶۱۵-۶۲۲؛ مقدمه تذکره میخانه (ص بیست‌ونه - سی‌وینج).

معاگویی

معاگویی و ماده‌تاریخ‌سرایی از دیگر فنون شعری رایج و مورد توجه شاعران، به‌ویژه شاعران درباری، در این دوره بوده است. از معاگویان فارس در تذکره عرفات تنها به فضل‌الله شیرازی (ج ۵، ص ۳۲۱۸) اشاره شده است. نمونه‌هایی از سفارش سرایش ماده‌تاریخ از سوی شاه یا حاکمان در عرفات آمده است و گاه برخی شاعران ملزم به ماده‌تاریخ‌سرایی می‌شدند؛ چنان‌که ضمن احوال روحی همدانی (ج ۳، ص ۱۶۲۸-۱۶۲۹) به آن اشاره شده و چنین آمده است:

سی بیت آن در عرفات (ج ۶، ص ۴۰۸۱ - ۴۰۸۲) آمده است و آغاز آن چنین است:
دلا از حریفان بزم الست می جو که هشیار از او گشته مست
می خواه کز خود خلاصت کند روان محرم بزم خاصت کند
ذهنی کشمیری نیز ساقی‌نامه‌ای قریب به دویست بیت دارد که شش بیت آن در عرفات آمده است:
چه میخانه، معراج مردان عشق همان مقصد رهنوردان عشق
غبار درش توتیای خرد منور کن دیده نیک و بد...

آن زمان که روحی در شیراز در ملازمت یعقوب خان ذوالقدر بود، او را هجوی به ترکی گفت. القصه بعد از هجایی که روحی گفته بود، یکی از امرای شاه عباس مسودهٔ آن را به خدمت آن شهریار گذرانید [...] پادشاه همان مسوده را که به خط روحی مذکور بود، به یعقوب خان داد و گفت که شاعر تو، تو را هجو کرده، تو را رخصت دادیم که او را به سزا برسانی؛ یا بکش یا زبانش را قطع کن. پس در ساعت زبان او را بریده، متعاقب آن، کس به طلب مخلص فرستاده [...] و تاریخ بریدن زبان او را از بنده طلب کردند و خواستند بار دیگر در حضور من زبانش را قطع نمایند.

که البته طبع بدیهه‌پرداز اوحدی آبی بر آن آتش می‌نشانند.

شهر آشوب یا شهر انگیز

شهر آشوب یا شهر انگیز، یا به عبارتی عالم آشوب، از دیگر شعرهای مرسوم دورهٔ صفوی است که در وصف نکویی و یا هجو و بدگویی اصناف شهری سروده می‌شده است. از نخستین نمونه‌های شهر آشوب یکی از لسانی شیرازی است شامل ۵۴۰ رباعی در بارهٔ شهر تبریز و پیشه‌وران آن شهر (نک: صفا ۱۳۷۱: ۶۳۲). اوحدی، محمدمین را که پسر شیخ‌الاسلام شیراز و همشیره‌زادهٔ شیخ عبدالسلام شاعر بود باعث عالم آشوب گفتن خود در شیراز می‌داند که بیت نخست آن شعر، این است:

بعد عزل آصفی چون شیخ اسلام سخن نصب یعقوب بیهودی در وزارت تازه است

هزل و هجوسرایی

هزل و هجوگویی نیز در این دوره بسیار رواج داشته، و در مورد مولانا عالمی شیرازی آمده است:

گوهر بلایی بود از بلاهای خدا جمیع شیراز را درهم آورده بود و همه را سر و گوشی گرفته همهٔ یاران از او در حساب بوده‌اند. از لطایف و ظرایف هزل و

مزاح بسیار دارد. وقتی که مولانا غزالی مشهدی به شیراز تشریف آورده بوده‌اند غزلی طرح شده و مولوی به سبب درد دندان در گفتن غزل طرحی تأخیری فرموده باشند، عالمی در هجو او گفت:

غزالی آن سخن‌پرداز کاندر شاعری خود را چنان داند که شاگردند خاقانی و سلمانش
به شیراز آمد و ناگاه شعری در میان افتاد برای امتحان تکلیف چون کردند یارانش
بهاه درد دندان کرد و درمانش بود کسدن اگر خواهد که گوید شعر باید کند دندانش

میان صیقلی بروجردی و صحیفی شیرازی نیز «مهاجرات و مباحثات غریبه» واقع شده که به گفتهٔ اوحدی (ج ۴، ص ۲۳۸۰) «هر دو هجوهای خوب گفته‌اند». گاه هجوسرایان عاقبت محمودی نیز داشتند؛ چنان‌که ماجرای هجوگویی مایلی ایچی در برخی تذکره‌ها مانند خلاصه‌الشعار (ایرانی ۱۳۸۹: ۳۴۴) و مرآت‌الفصاحه (مفید، مرآت، ص ۵۴۷) نمود یافته و داستان از این قرار است که چون مایلی از دست بیدادهای میرزا احمد کفرانی — که به گفتهٔ تقی کاشی «هم وزیر و هم حاکم علی‌الاطلاق تمام الکة فارس بود» — به ستوه آمد، هجویه‌ای سرود که منجر به عزل وزیر و مصادرهٔ برخی اموال وزیر و جایزه گرفتن مایلی شد. کامل‌ترین صورت این قصیده در تذکره خلاصه‌الشعار (ایرانی ۱۳۸۹: ۳۴۶-۳۴۸) آمده است که هنرمندی مایلی در سرایش هجو را به خوبی نشان می‌دهد و از نکته‌های مورد توجه این هجو این است که در میانهٔ قصیده شاعر شروع به مدح شاه تهماسب می‌کند و هجو و مدح را به هم می‌آمیزد. در مورد مایلی در عرفات (ج ۶، ص ۳۹۸۳) این‌گونه آمده است:

در شیوهٔ مطایبه و مهازله بی‌قرینهٔ روزگار آمده سروران آن زمان از بیم تیغ او
کشف‌وار سر در گریبان خمول کشیده بودند. اشعار خوب، سیما هجو از او بر
زبانها بسیار است. هیچ‌کس در زمان او در هجویات برابر وی در نمی‌آمد، تا
ظهوری و چاکری و ملا درویش محمد و یک دو یار [از] ظرفا هجو نظم و نثری
[که] مشهور است به جهت وی مرتب کردند، و این قصیده که نوشته می‌شود در
مدح شاه تهماسب فرمود. امر شد که میرزا احمد کفرانی که متصدی آن محال

بود سی تومان به جایزهٔ این قصیده به وی رساند و خود آنچه خاطر‌نشین کند از دیوانیان بازیافت نماید پس مبلغی به رسم مصادره نیز گرفت.

ترانه‌ها و سروده‌های محلی در عرفات‌العاشقین

شروه‌ها، ترانه‌ها، و اشعاری که به لهجهٔ محلی سروده شده‌اند، افزون بر اینکه غنابخش ادب پر بار هر سرزمینی هستند، در مطالعات زبانشناسی و فرهنگ قومی و عامهٔ آن سرزمین نیز سودمندند. یکی از نکوییهای عرفات، به‌ویژه در بخش فارس، معرفی این شاعران و ذکر برخی از این ترانه‌هاست که از ویژگیهای منحصر به فرد عرفات است. به عبارت دیگر، اوحدی ترانه‌هایی نویافته از سرزمین فارس را به ارمغان آورده و چه بسا با جستجوی بیشتر در احوال سرایندگان آنها و در مجموعه‌های خطی با مجموعه‌ای پر بار از فرهنگ قومی این بخش از میهنمان آشنا شویم. پس به ذکر ترانه‌ها و رباعی نویافته به لهجهٔ قدیم شیرازی در عرفات می‌پردازیم.

– ترانه‌های بازیافته از سرایندگان فارس:

قلم آور غم و دردم نویسم	غم و درد دل دردم نویسم
اگر کاغذ نبی نجم ممویی	به اوراق رخ زردم نویسم
	(نجم ممویی: ج ۷، ص ۴۴۱)

عزیزا مردی از نامرد نایی	فغان و ناله از بی‌درد نایی
حقیقت بشنو از پور فریدون	که شعله از تنور سرد نایی
	(پور فریدون: ج ۲، ص ۷۲۶)

عزیزا رخنه در سندان کند عشق	مرس در گردن شیران کند عشق
-----------------------------	---------------------------

گدا و پادشاه و میر و درویش
همه با خاک ره یکسان کند عشق
(پور فریدون: همانجا)

چو یارم یار باشد نیّ و هرگز
چو عشقش کار باشد نیّ و هرگز
به زیبایی و دلجویی کسی را
چو او دلدار باشد نیّ و هرگز
(قطب‌الدین محیی شیرازی: ج ۶، ص ۳۳۷۶)

نگارا مستی از عین ته دارم
پیشانی ز زلفین ته دارم
لقا بنما و جان بستان ز حیدر
که در گردن همین دین ته دارم
(حیدر کمره‌ای: ج ۲، ص ۱۱۸۸)

– یک شعر به لهجه شیرازی قدیم از شمس ناصر (ج ۴، ص ۲۰۴۱):
عینهن یا پیشانی جام جمن یا مه بدر عشق
شمس ناصه تو خوشناس که بشناسی خدا
که نمی از که المدست و نمی پنهان هن^۵
که خوشناس بی دیده خدا نشناسن

نکته دیگر در باورهای عامیانه مردم فارس – که البته هنوز هم برخی از مردم فارس به آن معتقدند – ضمن احوال خواجه ابواسحاق شیرازی (ج ۱، ص ۴۱۳) آمده است، مبنی بر اینکه چون کسی بر سر قبر وی و به یاد وی آرزوی طعامی کند، در همان روز آرزوی طعامی وی برآورده شود:

تربتش در مصلاّی شیراز است حوالی خواجه حافظ بر سر راه شیخ سعدی و
بسا از خام‌طبعان مشتھی که دیگ آرزویی بر سر قبر وی یا به جایی دیگر به
یاد او پخته، استمداد از مایده خوان روحانیت وی نموده‌اند و از همان نعمای

۵. این بیت را پژمان فیروزبخش (در: بخارا، ش ۹۲، ص ۳۲۰) این طور معنی کرده است: این آینه است یا پیشانی جام جم یا ماه تمامی که نیمی از آن از کوه برآمده و نیم دیگر پنهان است.

تمنی به همان روز بهره‌ور شده‌اند، هم به موجب صدق خواهش و جذبۀ طلب خویش و به وسیلهٔ همت عالی متعالی او...

نتیجه‌گیری

در جست‌وجوی اوضاع ادبی فارس در روزگار صفوی بر اساس گزارشهای عرفات، نمایی از اوضاع فرهنگی و ادبی، باورها و ادب عامۀ مردم فارس، محفل‌های ادبی و مسائل مطرح‌شده و پشت پردهٔ این جلسه‌ها به‌دست داده شد. ارمغان دیگر عرفات‌العاشقین ترانه‌ها و سروده‌های محلی است که مواردی از آن در بخش فارس عرفات مطرح و در این مقاله به آن پرداخته شده است.

اطلاعات مؤلف از شاعران فارس طی دو سفر چهارساله به شیراز و یک سفر دریایی به قصد هند به هنگام گذر از نواحی فارس مانند لار شکل گرفته است. به دلیل این دیدار نزدیک با شاعران فارس، اطلاعات دست اول و منحصر به فردی از اوضاع ادبی این بخش به‌دست آورده است. در این دوره به واسطهٔ گسترش مراکز علمی و توجه به دانش و وجود عالمان بسیار در شیراز اطلاق لقب‌هایی مانند «دارالعلم» و «دارالفاضل» بیش از پیش گسترش می‌یابد.

با نگاهی به پیشه‌ها و هنرهای سرایندگان شیراز این نکته دریافت می‌شود که برخی هنرها مانند خوشنویسی و حرفه‌های مربوط به کتابت نسبت به سایر پیشه‌های مطرح‌شده رایج‌تر بوده‌اند که اقبال ویژهٔ مردم این ناحیه به علم و شعر و موسیقی را نشان می‌دهد.

دشوارگویی و فنون ادبی رایج عهد صفوی مانند ساقی‌نامه‌سرایی، هجوسرایی، سرایش شهرآشوب در فارس نیز به‌مانند سایر شهرهای ایران مورد توجه بوده، هرچند معماگویی نمود کمتری در شعر شاعران این ناحیه داشته است.

منابع

- اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین، *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*، ۸ ج، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- ایرانی، نفیسه، ۱۳۸۹، «تصحیح و بررسی اصل نهم تذکره خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار (در ذکر شاعران شیراز و نواحی آن)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: دکتر سعید بزرگ بیگدلی.
- بداونی، عبدالقادرین ملوکشاه، *منتخب‌التواریخ*، ۳ ج، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۱، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، تهران، فردوس.
- عباسی، مجید، ۱۳۸۸، *شیراز شهر آسمانی*، شیراز، فرهنگ پارس.
- فخرالزمانی، عبدالنبی بن خلف، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۴۰ش.
- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۲، «پراکنده‌ها»، بخارا، س ۱۵، ش ۹۲.
- مفید، محمد [داور]، *تذکره مرآت الفصاحه*، تصحیح محمود طاووسی، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۱ش.



